

ماهیت حکمیت و ضمانت اجرای تصمیمات داوری در دعاوی خانواده

کبری پورعبدالله^۱، محسن ملک‌افزلی^۲

چکیده

مطابق دلالت آیه ۳۵ سوره نساء در صورت خوف از وقوع شقاق بین زوجین لازم است هریک از زوجین حکمی تعیین نماید و حکمین برای اصلاح بین زوجین اقدام نمایند. تحقق اصلاح، مصادیق متعدد و متنوع دارد و برای نیل به سازش زوجین نمی‌توان به موعظه اکتفا نمود. اگر توصیه‌های حکمین مورد اعتنای زوجین قرار نگیرد، غرض از بعث حکم محقق نشده و اصلاح صورت نمی‌گیرد. پژوهش حاضر با هدف بررسی لزوم تعهد طرفین شقاق به تصمیمات حکمین و تعیین ضمانت اجرای این تصمیمات به روش توصیفی - اسنادی انجام شد. بدین منظور منابع فقهی معتبر، آثار مکتوب حقوقی و تفسیری و مستندات قانونی بررسی و تحلیل شد. نتایج نشان داد که دلالت التزامی خطاب شرعی لزوم بعث حکم و توجه به ماهیت تحکیم در حکمیت، لزوم اتباع از تصمیمات حکمین و لازم‌الوفاء بودن شروطی را که برای اصلاح روابط گذاشته می‌شود، ثابت می‌کند. ضمانت اجرا از نظر فقهی می‌تواند تعزیر حاکم باشد که در قانون منحصر به الزام به ارجاع به داوری است. براین اساس، قانون از نظر اثربخشی به حکمیت در دعاوی ارجاعی طلاق، نیازمند رفع خلاء و ارائه ضمانت اجرای متناسب با روابط زوجین است.

واژگان کلیدی: نهاد حکمیت و داوری، ضمانت اجرای فقهی در حکمیت،

ضمانت اجرای حقوقی در حکمیت، ماهیت تحکیم در حکمیت.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۱
۱. دانش‌پژوه دوره دکتری گروه فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران / استادیار گروه فقه، پردیس خاوران دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

Email: poorabdollah@isu. ac. ir

۲. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Mohsenmalekafzali@yahoo. com

The Nature of Arbitration and the Execution Guarantee of Judgment Decisions in Family Cases

Kobra Pourabdollah¹, Mohsen Malekafzali²

According to the verse 35 of Surah Nesa, when the separation is likely to happen between couples, each of the couples needs to choose a person as an arbitrator who judges them. Reform has many and varied examples, and preaching is not sufficient for that. If arbitrators' recommendations are not taken into consideration by the couples, the reform does not happen. This descriptive-documentary study was conducted with the aim of investigating the importance of commitment of couples who want the separation to arbitrators' decisions and determining the execution guarantee of these decisions; thus, valid jurisprudential sources, law and interpretation written sources, and legal documents were reviewed. The results showed that the obligatory implication of the Sharia address, the need to issue an arbitrator and paying attention to the nature of arbitration, the necessity of following judges' decisions, and the necessity of fulfilling the conditions that are set for the reform of relationships, are confirmed. Jurisprudentially, the execution guarantee can be a Tazir from ruler, which in law is confined to the necessity of referring to the judgment. Therefore, the law, in terms of its effectiveness on the arbitration in the divorce referral cases, needs to fill the gap and provide the execution guarantees that are consistent with couples' relationships.

Keywords: institute of arbitration and judgment, jurisprudential execution guarantee in arbitration, legal execution guarantee in arbitration, nature of arbitration.

Paper Type: Research

Data Received: 2021 / 08 / 09 **Data Revised:** 2022/ 01 / 15 **Data Accepted:** 2022 / 02 / 10

1. Ph.D. Student, Department of Family Jurisprudence, Bent al-Hoda University, Al-Mustafa International University, Qom, Iran / Assistant Professor, Department of Jurisprudence, Women's Campus of Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

Email: poorabdollah@isu.ac.ir

2. Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. (Corresponding Author)

Email: mohsenmalekafzali@yahoo.com

۱. مقدمه

نکاح و تشکیل خانواده از توصیه‌های اکید شرع مقدس است و رسول گرامی اسلام ﷺ نکاح را محبوب‌ترین بنا در زندگی مسلمانان معرفی می‌کند. (ر.ک.، ابن بابویه، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳/۳۸۳) حفظ، قوام و تحکیم روابط اعضای خانواده همیشه مورد توجه شارع بوده و توجه به اصول حاکم بر نهاد خانواده مانند مودت، شفقت و معروف، گویای اهتمام شارع به دوام و استحکام بنای نکاح و تزویج است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ۲/۷۶). وجود این اصول، مانع گسست روابط زوجین و حسن اجرای تکالیف والدگری ایشان است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، خانواده واحد بنیادین جامعه و قانون اصلی رشد و تعالی انسان معرفی شده است. اصل دهم قانون اساسی تصریح می‌دارد:

از آنجاکه خانواده واحد بنیادین جامعه اسلامی است همه قوانین، مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید برای آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. حال اگر ناشی از عوامل متعدد و ناخواسته، شرایط شقاق زوجین و خوف وقوع در معصیت محقق شد و طرفین نتوانستند و یا حتی نخواستند به اصلاح فیما بین خود دست یابند، لازم است سایرین تلاش لازم را از نظر ساماندهی به روابط زوجین به کار ببندند.

نهاد حکمیت، تأسیس شارع بوده (ر.ک.، نساء: ۳۴) و اقامه صلح و رفع اختلاف را به عهده اهل و خویشان طرفین گذاشته است. برای آنکه حکمین بتوانند نقش ایفاکنند باید پشتوانه و ضمانت اجرایی برای شروط و نتایج اتخاذی ایشان وجود داشته باشد وگرنه حکمیت، ماهیت مشاوره خواهد داشت و این معنا با ظهور واژگان حکم در کلام شارع منافات دارد. در پژوهش حاضر بسترها و ظرفیت‌های فقهی این ضمانت اجرا بررسی شده است.

۲. شیوه اجرای پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی- اسنادی انجام شد. امتیاز این پژوهش نسبت به دیگر پژوهش‌ها در این حوزه موضوعی، توجه به موضوع ناتمام حکمیت در موارد شقاق زوجین و نپرداختن به میزان کارآمدی آن در رفع ناسازگاری چه در سطح محکمه و قضا و چه در پژوهش‌های مرتبط است. برای تبیین ضمانت اجرای این نهاد شرعی ابتدا الزام ماهوی در

بعث حکمین و خود حکمیت بیان شده و سپس مواردی از ضمانت اجراهای فقهی و حقوقی بررسی شده است. بابررسی‌های انجام شده، پژوهش مستقلی درباره ضمانت اجرای حکمیت در دعاوی خانوادگی مشاهده نشد؛ این مطلب گویای لزوم مطالعات دامن‌دار در این مورد به دلیل اهمیت تقویت نهاد داوری و حکمیت در حل و رفع دعاوی خانوادگی است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. ماهیت نهاد حکمیت

اثبات الزام برای ارجاع به داوری، نیازمند تبیین مفهوم حکمیت و جایگاه شقاق در این مفهوم است. از آنجاکه شقاق، منشأ عصیان نسبت به حدود الهی و حریم زوجیت است در صورت تحقق آن، ارجاع به حکمیت برای برون رفت از محذور این عصیان لازم است و این لزوم، ماهیت الزامی حکمیت را مشخص و به ضمانت اجرا رهنمون می‌کند. باید توجه داشت که حکمیت با مشاوره و میانجی‌گیری متفاوت است؛ زیرا در هیچ‌یک از این عناوین، مفهوم قضاوت وجود ندارد.

۳-۱-۱. موضوعیت شقاق برای حکمیت

در آیه ۳۵ سوره نساء آمده است: «اگر از شقاق میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید، پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد...». شقاق در لغت به معنای عداوت بین فریقین و اختلاف میان دو طرف (ازهری، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۲۰۵/۸) و یا غلبه عداوت و اختلاف (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۸۳/۱۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۱۹۴/۵) است. در اصطلاح مفسران، شقاق در لغت به معنای قهر و عداوت (موسوی، ۱۳۷۴، ۵۴۶/۴)، اختلاف و نزاع (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۷۵/۳) و اختلاف و عداوت (طوسی، بی تا، ۱۹۲/۳) است. همین معنا در اصطلاح فقها نیز به کار رفته است (نجفی، بی تا، ۲۰۹/۳۱؛ طباطبایی کریمانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۵۳/۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۳۲۹/۲؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱ هـ.ق). هرچند در *جواهرالکلام* از دلالت شقاق بر وزن فعال از ماده شق (به کسر) به معنای ناحیه هم سخن آمده است و اینکه گویی هریک از زوجین به اعتبار کراهت و ناسازگاری نسبت به هم در طرف جدایی قرار گرفته‌اند، در نهایت معنای شقاق، اختلاف، عداوت و دشمنی است (نجفی، بی تا، ۲۰۹/۳۱).

نکته تعیین‌کننده در مصادیق شقاق این است که آیا تحقق شقاق به کراهت بین زوجین است یا به وقوع نشوز و عصیان رفتاری نسبت به یکدیگر؛ زیرا در هر دو صورت اختلاف وجود دارد، ولی کراهت لزوماً باعث نشوز نمی‌شود و همه موارد نشوز هم ناشی از کراهت نیست. برخی فقها شقاق را مطلق کراهت و انزجار طرفین از یکدیگر می‌دانند که خوف انجامیدن به جدایی و تفرقه در آن می‌رود. (طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۲/۱۵۳) در این دیدگاه باید اندک ناسازگاری و فقدان مودت و صلح را مبنای بعث حکم قرار داد، اما موارد متعددی از آرا، مصداق شقاق را وقوع نشوز و سرپیچی از حقوق و تکالیف متقابل می‌داند به طوری که حاکم بترسد در شرایط نشوز متقابل، جدایی و فرقه بین زوجین رخ می‌دهد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۲/۲۲۹؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱ ه.ق). برخی هم قید استمرار این نشوز را محصل از اقوال فقها دانسته و معتقدند اتفاق فقها بر این است که حصول مستمر نشوز (و نه صرفاً کراهت) بعث حکم را به دنبال دارد (نجفی، بی تا، ۳۱/۲۱۰). از آنجاکه در سیره رایج زوجین، مواردی از ناسازگاری و سرپیچی از تکالیف وجود دارد، پس نمی‌توان به دنبال وقوع معدودی از موارد قصور و تقصیر، اقدام به مداخله در روابط زوجین و نقض حریم کرد. قید استمرار نشوز با وجود دیدگاه مرحوم صاحب ریاض که این تقيید را تجوز و مجازگویی می‌داند (طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۲/۱۵۳) صحیح است. کمترین دلیل این تقيید می‌تواند تبادر از خوف شقاق در آیه ۳۵ سوره نساء باشد؛ زیرا وقتی مدتی ارتفاع و معصیت طرفین ادامه و استمرار داشت، حاکم حق دارد احتمال جدایی زوجین و فروپاشی کانون خانواده را بدهد و اقدام به بعث حکم کند.

۳- ۱- ۲. الزامی بودن بعث حکمین

اگر بتوان از دلالت آیه ۳۵ سوره نساء الزام ارجاع به داوری را به دست آورد، می‌توان نتیجه گرفت که بر زوجین لازم است از تصمیمات حکمین تبعیت کنند؛ زیرا اگر حاکم یا زوجین موظف به تعیین حکم‌ها و ارجاع زوجین به داوری باشند، ولی لازم نباشد از نتایج بررسی داورها (حکم‌ها) استفاده عملی شود، لغویت امر و دستور به بعث لازم می‌آید (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق، ۲۵/۲۳۳)، مانند آنجاکه گفته می‌شود مفاد «فارجعوا» وجوب رجوع به فقها در تمام حوادث واقعه است و لازمه وجوب رجوع به فقها وجوب اطاعت از اوامر آنهاست و گرنه

ارجاع لغو خواهد بود (عمید زنجانی، ۱۳۸۲). می‌توان گفت که لزوم تبعیت از تصمیمات داوری، مدلول التزامی لزوم بعث در دلالت مطابقی آیه شریفه است. برای لازم یا مستحبی بودن بعث حکمین دو دلیل وجود دارد که عبارتند از:

دلیل اول) مواردی چون ظاهر امر در «فابعثوا» و اینکه بعث حکم از موارد امر به معروف است و نیز از امور حسبه است که حاکم مسئولیت آن را دارد. (نجفی، بی‌تا، ۲۱۳/۳۱) همچنین روایاتی که می‌گویند حاکم می‌تواند اجبار به تبعیت از حکمین و عقاب برای ترمذ از تصمیم حکما کند (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ۴/۴۴۲) و نیز اهمیت حفظ صلح و آشتی بین زوجین و تأکید این وجوب وقتی حاکم مطلع شود زوجین یا یکی از آنها (در اثر شقاق) مبتلای به فعل محرم شده‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۲/۳۰۵)، می‌توانند دلیل برای لزوم بعث حکم باشند.

دلیل دوم) مواردی مانند اصل ظهور امر در ارشاد و اینکه بعث حکم از امور دنیوی است و ظهور در اراده وجوب از این بعث وجود ندارد (نجفی، بی‌تا، ۲۱۳/۳۱) یا اینکه از اصل، زوجین با وجود شقاق می‌توانند سراغ حکم نروند تا بعداً حاکم بخواهد آنها را اجبار به تمکین از حکمین کند و لزوم بعث بدین وسیله ثابت شود (نجفی، بی‌تا، ۲۱۳/۳۱).

برخی با وجود توجه به ظهور امر «فابعثوا» در وجوب معتقدند که آیه شریفه می‌تواند ارشاد به طریقی از طرق اصلاح باشد، پس مولویت ندارد (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۵/۲۲۸) در حالی که برخی منابع فقهی، تردید در لزوم یا عدم لزوم دارند (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ۴/۴۴۲؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۵/۲۲۸)، اما برخی هم لزوم بعث را نتیجه گرفته و معتقدند اصل عدم لزوم، مقطوع (و ناتمام) است (شاید به دلیل آنکه با وجود دلیل ظهوری برای لزوم بعث جایی برای اصل نمی‌ماند) و ارشادی بودن و موضوع دنیوی بودن منافاتی با وجوبی که با دلیل به دست می‌آید، ندارد (نجفی، بی‌تا، ۲۱۳/۳۱). هرچند ارشاد عقلی وجوب دارد و هرچند موضوع از امور دنیوی است، شارع بنابر ملاکاتی که در نزد وی است امر مولوی به بعث کرده است و اوامر مولانا نیز لازم‌الاتباع است، به‌ویژه وقتی شقاق به فعل محرم توسط زوجین انجامیده و حاکم و حکمین علم به این حد از شقاق و ناسازگاری یافته‌اند. بنابراین، شقاق چه در صورتی که در حد نشوز زوجین و ارتفاع از تکالیف است و یا به رفتارهای محرم انجامیده بعث حکمین را لازم می‌کند و همان‌طور که اشاره شد اتباع از تصمیمات آنها را هم لازم و واجب می‌کند.

۳- ۱- ۳. ماهیت حکمیت و تفاوت آن با نهاد مشاوره و میانجی‌گری

حکمیت از حکم در لغت به معنی منع و بازداشتن و در استعمال قرآنی به معنای قضاوت کردن درباره چیزی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق) همین معنای قضاوت در منابع لغت عرب هم تأیید شده است (صاحب، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴۶۳/۵؛ جوهری، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۱۹۰۱/۵) البته در این قضاوت، معنای منع و بازداشتن از خلاف آنچه مقصود شخص مورد قضاوت است نیز ملحوظ است به طوری که در نتیجه این قضاوت، شخص نتواند خروج از نتیجه قضاوت کند (مصطفوی، ۱۳۶۸/۲، ۲۶۴) و این همان مفاد تحکیم است. حکمیت در ماهیت خود مفهومی از تحکیم و قضاوت و معنایی نزدیک به داوری دارد. داوری در لغت به معنای قضاوت و داور به معنی کسی است که میان مردم حکم و فصل دعوی کند (معین، ۱۳۸۶/۱، ۶۵۹). حکمیت از نظر حقوقی تعریف واحدی ندارد، اما می‌توان به آنچه در بند الف ماده یک قانون داوری تجاری بین‌المللی (مصوب ۷۶/۶/۲۶) آمده است، استناد کرد که می‌گوید: «داوری عبارت است از: رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه توسط شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی الطرفین و یا انتصابی». از مقایسه معنای کلمات حکمیت و داوری، وجه اشتراک آن در مفهوم قضاوت نمایان می‌شود. قضاوت در لغت به معنای حکم کردن (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۳۹/۴) و در قرآن هم به همین معناست مانند آنجا که می‌فرماید: «در برابر قضاوت و حکم الهی، زن و مرد مؤمن اختیاری از خود ندارند...» (ر.ک. احزاب: ۳۶). در نظر فقها نیز ولایت شرعی برای اثبات و استیفای حقوق دانسته شده است (نجفی، بی‌تا، ۸/۴۰).

قضاوت با مفاهیمی مانند میانجی‌گری و مشاوره تفاوت بسیار دارد؛ زیرا میانجی کسی است که بین دو تن واسطه می‌شود و شفیع و مصلح است. (معین، ۱۳۸۶/۲، ۱۸۶۹) مشاور نیز از مشاوره به معنای مشورت کردن و طرف شور قرارگیرنده است (معین، ۱۳۸۶/۲، ۱۷۳۳). این مطلب در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۴۹۴ - ۱۳۹۲/۳/۱۹ اداره کل حقوقی قوه قضائیه چنین آمده است:

ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قوه قضائیه را موظف کرده است که ظرف مدت سه سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون نسبت به ایجاد مراکز مشاور خانواده در کنار دادگاه‌های خانواده اقدام کند. تبصره این ماده هم ناظر به مواردی است که در مراکز مشاوره خانواده وابسته به سازمان بهزیستی وجود داشته باشد. چون دادگاه‌ها باتوجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی

دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، به دلیل عدم تشکیل مراکز مشاوره خانواده نمی‌توانند از رسیدگی امتناع کرده و یا دادرسی را متوقف کنند، در چنین حوزه‌هایی دادگاه بدون رعایت تشریفات مذکور با توجه به سایر مقررات این قانون مبادرت به صدور رأی می‌کند.

مفهوم این نظریه، جدا بودن فرآیند دادرسی از مشاوره را می‌رساند، در نتیجه مشاوره، فقط ارائه دیدگاه‌های توصیفی است نه آمرانه. مشورت میان اعضای خانواده هم توصیه‌ای اخلاقی است (ر.ک.، بقره: ۲۳۳) و نتیجه آن الزام‌آور نیست. بنابراین، حکمیت برپایه و اساس قضاوت و حکم کردن استوار است، اما این قضاوت از نوع قضاوت در داوری نیست؛ زیرا برای مثال در مورد داوری در آیین دادرسی، قرابت سببی و نسبی از موانع داوری است. در ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده است: «دادگاه نمی‌تواند اشخاص زیر را به سمت داور تعیین نماید: کسانی که با یکی از اصحاب دعوا قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم داشته باشد». بنابراین، داوری در دعاوی خانوادگی (حکمیت) نهادی اختصاصی برای اختلافات خانوادگی و به تعبیر بعضی نویسندگان، یک محکمه صلح خانوادگی است که بین ساختار این نهاد با ماهیت خانواده سازگاری وجود دارد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۷). این محکمه صلح خانوادگی سه امتیاز از سایر محاکم دارد: نخست اینکه محیط خانواده کانون احساس و عواطف است، پس باید دعوا از راه عاطفی حل شود و وقتی داوران پیوند خویشاوندی دارند، عواطف زوجین را تحریک می‌کنند و مؤثو خواهند بود. دوم اینکه اسرار زوجین نزد بیگانه فاش نمی‌شود. وقتی اسرار طرفین نزد بیگانه فاش شود آنها دیگر نمی‌توانند بعد از محکمه رابطه خوبی داشته باشند. سوم اینکه داوران معمولی بی تفاوتند، ولی داور خویشاوند حساس است و تمام تلاشش را می‌کند و هزینه‌ای هم برای دادرسی پرداخت نمی‌شود (ر.ک.، مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳/۳۷۶). همان طور که مترافعین در محکمه قاضی حق تخلف از اوامر قاضی را ندارند (شهیدثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱۳/۳۲۵) زوجین هم از اوامر حکمین در این محکمه خانوادگی حق سرپیچی ندارند و تصمیمات حکمین لازم‌الاجرا خواهد بود.

۳-۲. ضمانت اجرای تصمیمات داوری در دعاوی خانواده

۳-۲-۱. مبانی فقهی لازم الاجرا بودن تصمیم داوری

ضمانت اجرای تصمیمات داوری و ارتقای جایگاه آن در سیره متشرعه و نیز عقلا نیازمند آن است که تأکید شارع بر بعث حکمین و انبعاث زوجین تبیین شود، هرچند نمی‌توان وجوب شرعی برای آن ثابت کرد. این تأکید باتوجه به مخاطب آیه یعنی، حاکم شرع و اینکه بعث از وظایف حاکم است بیشتر دریافت می‌شود. قرار دادن ارجاع به داوری از امور حسبی و حتی تجویز اقدامات تعزیری، ظرفیت فقهی قابل توجهی برای این ضمانت اجراست. تغییرات قانون در این زمینه نیز نشان از توجه قانون‌گذار به این مقوله و ایجاد ضمانت اجرای روزافزون برای آن دارد.

اول، الزام‌آور بودن تصمیمات حکمین

پس از بعث حکمین و اقدامات ایشان مانند مشورت، تحقیق، بررسی علل نشوز طرفینی زوجین با حفظ اخلاص و بی‌طرفی، راه‌حلی حاصل می‌شود که انتظار می‌رود کاربست آنها به رفع زمینه‌های ناسازگاری و اصلاح روابط زوجین بیانجامد. این راه‌حل‌ها یا برای اصلاح امور و دوام زندگی مشترک زوجین است و یا برای تفریق و پایان بخشیدن به نکاح. از نقطه نظر مشروعیت و جواز، اقدام برای اصلاح و بقای نکاح و شرایطی که در این راستا گذاشته می‌شود مورد اجماع فقها و مشمول دلالت مطابقی آیه شریفه (ر.ک.، نساء: ۳۵) است. در این آیه به حکم، نسبت اصلاح داده شده و اقدامات در این مورد جایز و نافذ است (فاضل هندی، ۱۴۲۱ ه.ق، ۵۲۲/۷)، اما داوری به شکل رأی به طلاق و تفریق زوجین نیازمند استیذان از زوجین چه در خلع و چه در طلاق به غیر عوض است؛ زیرا رأی به تفریق هم خارج از دلالت آیه است و هم روایات تفریق را مشروط به استیذان می‌کنند. در روایات باب دوازده از ابواب قسم، نشوز و شقاق عدم جواز تفریق مگر در صورت اذن طرفین آمده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۳۵۲/۲۱) و در روایات باب سیزده شرایط اذن و اتفاق بر طلاق و اجتماع شرایط طلاق مطرح شده است (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۳۵۳/۲۱).

این مطلب در دیدگاه فقها نیز مورد وفاق و تأیید بوده و در منابع معتبر فقهی لزوم استیذان برای رأی به طلاق در داوری مطرح شده است (نجفی، بی‌تا، ۲۱۴/۳۱؛ حلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۹۶/۳؛





ابن براج، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۲/۲۶۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۷/۵۲۲) و با اولویت‌های شرعی از نظر حفظ و تحکیم نهاد خانواده و مبعوضیت طلاق نیز تناسب دارد. در پژوهش حاضر، تمرکز بر تصمیمات داوری برای اصلاح و دوام زندگی مشترک است و اینکه اگر زوجین بنا بر جدایی داشته باشند و داوری رأی به بقای روابط زوجین دهد و یا اگر داوری شرایطی برای دوام نکاح بگذارد و زوجین نخواهند این شرایط را بپذیرند، چگونه می‌توان الزام به تمکین از نتایج داوری و حکمیت را ثابت کرد و اینکه چرا زوجین موظف به تبعیت از تصمیمات حکمین هستند. لازم به ذکر است آنچه از الزام به تبعیت از تصمیمات حکمین مطرح می‌شود در کلمات فقها نیز منعکس است. علامه نجفی می‌فرماید: «اگر حکمین رأی به اصلاح دادند بدون استیذان می‌توانند اقدام به آن کنند و هر شرط جایزی بگذارند، لزوم می‌یابد» (نجفی، بی‌تا، ۳۱/۲۱۴).

دوم، اقدام حکومتی بودن بعث حکمین

اگر بتوان از ادله کتاب و سنت استفاده کرد، بعث حکم وظیفه حاکم جامعه است. حکمین، منصوب حاکم و تصمیماتشان اوامر حکومتی محسوب می‌شود و لازم الاجرا خواهد بود. برای تحقیق در این باره باید دلالت آیه شریفه در منابع تفسیری و بررسی روایات باب صورت گیرد و به کمک آرای مفسرین و فقها به پاسخ سؤال دست یافت. در منابع تفسیری (هرچند به دلیل فقهی بودن بعث، تعداد اندکی از مفسرین به این بحث پرداخته‌اند) فقط اشاره به دو نظر شده است. برخی می‌گویند مخاطب، لزوم بعث حاکم است و برخی می‌گویند مخاطب، زوجین هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۰/۳؛ طوسی، بی‌تا، ۳/۱۹۲)، ولی از آنجاکه برای مخاطب بودن حاکم، دلیل ظاهر اخبار و رأی بیشتر فقها آورده شده است (ر.ک.، طوسی، بی‌تا، ۳/۱۹۲) می‌توان نتیجه گرفت که نظر مفسران هم این است که مخاطب این لزوم، حاکم است.

در بررسی روایات در وسائل باب‌های دهم تا سیزدهم از ابواب قسم و نشوز و شقاق (ر.ک.، حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۱/۳۴۸) به بعث حکم و عدم جواز تفریق مگر با اذن زوجین و مشروط بودن تفریق به اتفاق نظر زوجین و رعایت شروط تفریق پرداخته شده است. در هیچ‌یک از روایات به مخاطب بودن حاکم اشاره نشده است به جز حدیث اول از باب سیزدهم یعنی، موثقه سماعه که وقتی حکمین می‌خواهند رأی به تفریق دهند از زوجین می‌پرسند: «مگر شما ما را برای اصلاح و تفریق اذن نداده بودید» و برخی از همین مقدار نتیجه می‌گیرند که

خطاب بعث زوجان هستند. در مستدرک الوسائل حدیثی صریح در اختیار زوجین برای انتخاب حکم وجود دارد (ر.ک.، نوری، ۱۴۰۸ ه.ق، ۱۵/۱۰۵). می‌توان در جمع‌بندی احادیث گفت که در موثقه سماعه، حاکم بعث را انجام داده است و مبعوثین موظف هستند برای رأی به تفریق از زوجین اذن بگیرند و این دلیل بر بعث زوجین نیست. در حدیث مستدرک هم مراد این است که حاکم برای بعث حکمین به اختیار زوجین هم توجه می‌کند و همین یک حدیث است که با ماهیت تحکیم در حکمیت تنافی دارد.

در نزد فقها چهار یافته درباره مخاطب بعث وجود دارد. برخی تردید دارند و نظر نهایی را نداده‌اند؛ زیرا می‌گویند بنابر ظاهر روایات (موثقه سماعه و روایت عبیده در تفسیر عیاشی) مخاطب زوجان هستند، ولی بنابر نظر مشهور، مخاطب حاکم است. (بحرانی، ۱۳۶۳، ۶۲۸/۲۴) برخی هم مخاطب را زوجان می‌دانند و دلیل خاصی اقامه نکرده‌اند (محقق حلی، ۱۳۷۶، ۱۹۱/۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳/۵۲۱). ابن جنید هم راه وسطی را رفته و چنین رأی می‌دهد که حاکم به زوجین امر می‌کند که هر یک از اهلشان یک نفر را انتخاب کنند (حلی، ۱۳۷۴/۷، ۳۹۷)، اما حلی پاسخ می‌دهد این رأی بنابر توکیلی بودن حکمیت است و حق طلاق دادن هم برای حکمین تجویز می‌شود (حلی، ۱۳۷۴/۷، ۳۹۸). رأی مشهور و بلکه بیشتر فقها این است که خطاب بعث برای حاکم است و در نتیجه ماهیت تحکیم برای حکمیت هم تقویت می‌شود. ادله اقامه شده در این رأی عبارتند از: قاعده کلی این است که خطابات مطلق برای اجرای احکام شرعی منصرف به ائمه و قضات است مانند قطع ید سارق و سارقه (ر.ک.، مائده: ۳۸) و جلد زانی و زانیه (ر.ک.، نور: ۲). اگر خطاب به زوجین بود باید می‌فرمود: «فابعثا» با آنکه «ان یریدا» هم خطاب به حکمین است (طوسی، بی‌تا، ۴/۴۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۶/۱۷۸). ازسوی دیگر، رأی بیشتر به سمت مخاطب بودن حاکم است، هم مقام شایسته برای قطع تنازع حاکم است و هم در آیه خائف از شقاق مخاطب است (زوجین که خائف نیستند) و آدمی هم خودش کسی را علیه خودش بعث نمی‌کند و اقوی هم همین رأی است که مخاطب حاکم است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۸/۳۶۵) در نتیجه، برخی فقها با تضعیف آرای که مخاطب را زوجین و یا اهل زوجین می‌دانند با استناد به روایات (هرچند این روایات در این باره صراحت ندارند) و رأی بیشتر فقها و توجه به ضمیر جمع برای مخاطب بعث به طور قاطع رأی به مخاطب بودن

حاکم می دهند (نجفی، بی تا، ۲۱۱/۳۱). بنابراین، بدون تردید باید مخاطب در آیه را حاکم دانست.

۳-۲-۲. ظرفیت های فقهی و حقوقی ضمانت اجرای تصمیمات داور در دعاوی خانواده

اول، ظرفیت های فقهی برای ضمانت اجرا

در آیه ۳۵ سوره نساء تنفیذ و اثرگذاری حکمیت به اراده بر اصلاح حکمین منوط شده است: «ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما». در نتیجه اگر پس از شرایط اصلاحی که حکمین می گذارند توفیق بین زوجین محقق نشد دلالت بر فساد قصد حکمین دارد همان طور که در جریان حکمیت صفین ابن عاص و ابوموسی اشعری قصد اصلاح واقعی نداشتند و نیتشان فاسد بود. (نجفی، بی تا، ۲۱۷/۳۱ و ۲۱۸). برخی با این رابطه مستقیم علی مخالف بوده و معتقدند به ظاهر، تخلف ظاهری جزا ناشی از تخلف شرط نیست و ممکن است تخلف جزا ناشی از عوامل و موانع دیگری باشد و این نوع از شرط و جزا از امور تکوینی است و نه تشریعی (عمید زنجانی، ۱۳۸۲)، اما ضمانت اجرا مقوله ای جدای از تنفیذ است و اشاره به تمکین زوجین نسبت به شرایط اصلاحی حکمین است و اینکه اگر این تمکین رخ نداد، تکلیف چیست. برخی منابع به جز تکرار ماهیت تحکیم و لازم الاجرائی تصمیمات حکمین پاسخ دیگری نداده اند (نجفی، بی تا، ۲۲۰/۳۱؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۵۳/۲). برخی نیز چنین پاسخ داده اند: «هرچند برخی از عامه، اجبار و اکراه را تجویز کرده اند، ولی در مذهب ما این اکراه فاقد دلیل است و نمی توان اکراه ممنوعین را تجویز کرد». (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۴۱/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۷۳/۸) برخی نیز از ظرفیت قاعده التعزیر و نیز ادله امر به معروف استفاده کرده اند و گفته اند: «اینکه آیا ممتنع را می توان حبس کرد یا خیر باید دانست اجبار، تعزیر و حبس از صلاحیت های قاضی منصوب است، ولی قاضی تحکیم نمی تواند چنین اقداماتی کند». اجبار از روی امر به معروف هم جایز نیست مگر اینکه عنوان حسبه بر این امتناع زوجین دارای شقاق صدق کند و ضرورت و انتظام اجتماعی آن را اقتضا کند (سند، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۴۰۷/۳).

به نظر می آید یکی از ضمانت اجراهای فقهی که در شرایط حکمین قرار داده شده است و حتی می توان گفت شارع از این راه میزان اثرگذاری حکمیت را فزونی بخشیده، اهل و خویشاوند بودن حکمین است. هرچند مشهور فقها از اهلیت حکمین نفی وجوب کرده اند (بحرانی، ۱۳۶۳، ۲۴/۶۳۴؛ نجفی، بی تا، ۲۱۳/۳۱)، اما برخی از ایشان خویشاوندی را واجب دانسته (طباطبایی

کربلایی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۵۳/۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۳۳۰/۲ و در این مورد به ظاهر آیه استناد کرده و با توجه به قدر متیقن از مراد شارع خویشاوندی را لازم دانسته‌اند. صرف نظر از ادله و آرای می‌توان ادعا کرد که اگر حکمین از خویشاوندان زوجین باشند، شفقت و اتمام حکمین از سویی و حفظ حریم خصوصی زوجین از ورود بیگانه از سوی دیگر، حداقل عواملی است که تفاوت چشمگیری نسبت به حکمیت بیگانه ایجاد می‌کند و ضریب تأثیر و فایده بخشی این نهاد را ارتقا می‌دهد. این شرط تنها شرطی است که در قرآن برای حکمین ذکر شده است. توجه به ابعاد گسست‌های خانوادگی و منجر شدن برخی از مصادیق شقاق به ارتکاب حرام آشکار و بالاخره مصادیق دامنه دار و معصیت‌آلود آن می‌تواند مخل نظم عمومی و زمینه ساز فساد آشکار اجتماعی شده و موضوع از را از مصادیق امور حسبه کند. در این صورت حکمین می‌توانند به کمک حاکم اسلامی اقدامات بازدارنده تعزیری برای متهمین و ممتنعین از زوجین درخواست کنند.

دوم، ظرفیت‌های حقوقی برای ضمانت اجرا

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مقررات مربوط به حکمیت در دعاوی خانوادگی اصلاح شد. در تبصره ۲ ماده ۵ (الحاقی ۱۳۶۰/۷/۲۱) لایحه قانون دادگاه مدنی خاص چنین آمده است: «در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ ق.م. تقاضای طلاق می‌کند دادگاه بدواً حسب آیه کریمه ۳۵ سوره نساء موضوع را به داوری ارجاع می‌کند و اگر بین زوجین سازش اصلاح نشود اجازه طلاق به زوج خواهد داد. در مواردی که بین زوجین درباره طلاق توافق شده باشد، مراجعه به دادگاه لازم نیست». در آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح مقررات طلاق در ماده ۲ و ۳ آیین‌نامه، زوجین مکلف شده‌اند داوران را از بین اقارب خود معرفی کنند، ولی در ماده ۴ داوران منتخب دادگاه، شرط قرابت ندارند. در ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی آمده است: «داوران منتخب و یا منصوب باید واجد شرایط زیر باشند: مسلمان، آشنای نسبی با مسائل شرعی، خانوادگی و اجتماعی، حداقل ۴۰ سال تمام، متأهل، معتمد و عدم اشتغال به فسق و فساد». بدین ترتیب دادگاه تکلیفی ندارد داوران را از میان اقارب برگزیند در حالی که اشاره شد قرابت حکمین نقش فزاینده‌ای برای پیشبرد حکمیت دارد. آخرین قانونی که در مورد داوری تصویب شده، قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ است که به موجب آن اگر اختلاف توسط حکمیت حل و فصل

نشد، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش آنها را به دفاتر رسمی طلاق می فرستد. بین داوری در آیین دادرسی با حکمیت در دعاوی خانوادگی تفاوت زیادی وجود دارد. بنابراین، نمی توان آن را اجرای همان حکمیت در دادرسی دانست.

در ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی آمده است: «همه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوی را دارند، می توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه ها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله ای از رسیدگی باشد به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند». یک یا چند نفر بودن و در هر مرحله از دادرسی بودن، تفاوت معنادار با مقررات حکمیت دارد. تعبیر به عبارت «می تواند» دلالت بر اختیاری بودن داوری در آیین دادرسی دارد درحالی که حکمیت در بناء شارع، اجباری است. انتخاب داوران در اختیار خودشان است درحالی که در حکمیت به عهده حاکم است. قلمروی صلاحیت داوران براساس این ماده، گسترده و شامل هر منازعه و اختلافی می شود درحالی که حکمیت تنها در دعاوی طلاق مطرح می شود. از نظر کارایی، حقوق دانان برای رأی داوران در آیین دادرسی همانند آرای قضایی، اعتبار امر مختومه را قائل شده اند. (کاتوزیان، ۱۳۷۳) بنابراین، اختلافی که به داوری ارجاع و براساس قانون به رأی منتهی شده است، دادگاه نمی تواند به رأی صادر شده بی اعتنایی و آن را نقض کند، اما چنین اعتباری برای حکمیت وجود ندارد. اجرای حکمیت در محاکم خانواده در قوانین فعلی کارایی لازم را ندارد؛ زیرا رعایت رابطه قرابت بین حکمین و زوجین الزامی نیست و گاه حکمین حتی سابقه آشنایی با زوجین ندارند و نسبت به کارایی آنها هم تحقیق نمی شود و داوران اشخاص معینی در نهاد داوری هستند که با هدف گرفتن حق الزحمه ایفای نقش می کنند.

بدین ترتیب در بحث از ضمانت اجرای حقوقی حکمیت، فقط می توان به الزام ارجاع دعوی طلاق به حکمیت و داوری سخن گفت و بیش از آن باوجود کثرت مراجعات دادخواست طلاق و محدودیت امکانات محاکم شاید نتوان انتظار داشت. لازم است برای نزدیک تر شدن نهاد حکمیت به اهداف خود در نظر شارع به دنبال تقویت سازوکار حکمیت در جزئیات اجرایی آن اهتمام کرد. به ویژه آنکه بین مفهوم شقاق و دادخواست طلاق ازسوی زوج فاصله بسیار وجود دارد و نباید از رصد مشکلات خانواده ها غافل شد تا

کار به درخواست طلاق برسد؛ این مطلب نیازمند بازنگری قانونی موضوع حکمیت است. ضمانت اجرای حکمیت در قوانین فعلی منعکس نیست، ولی در برخی آرای صادره قضایی این ضمانت اجرا به چشم می خورد. در واقع دیوان عالی کشور در آرای خود، احکام طلاق صادرشده بدون رعایت مقررات حکمیت را باطل اعلام کرده است. براین اساس، ضمانت اجرای مقررات حکمیت، بطلان حکم طلاق است. (هدایت نیا، ۱۳۸۴) برای نمونه، شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۷۲/۵/۷ در رأی شماره ۴۲۷ اقدام به صدور رأی به شرح زیر کرده است: «چون از ناحیه دادگاه برای ایجاد سازش و حل مشکل از طریق مذاکره و ارجاع به داوری اقدامی صورت نگرفته و از حکم صادره نتیجه مثبتی حاصل نمی شود، پس دادنامه صادره را نقض و رسیدگی مجدد نیز به نزدیک ترین دادگاه مدنی خاص ارجاع می شود» (بازگیر، ۱۳۷۷). همین شعبه در رأی دیگر مقرر داشته است: «چون ارجاع امر به داوری در ما نحن فیه وظیفه شرعی و قانونی دادگاه بوده و با اقدام در این زمینه و بذل اهتمام و کوشش در اصلاح ذات البین امکان برطرف شدن نزاع و شقاق است، پس دادنامه صادره بدون انجام مراتب فوق واجد نقص رسیدگی اعلام و با نقض آن، رسیدگی مجدد به همان دادگاه محول می شود». (بازگیر، ۱۳۸۰) همچنین شعبه هفتم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۸۲۱ مورخ ۱۳۷۲/۴/۳۰ در مورد تجدیدنظرخواهی آقای... به طرفیت... نسبت به دادنامه شماره ۵۹۵ صادرشده از شعبه ۱۱ دادگاه مدنی خاص کرمانشاه، رأیی به شرح زیر صادر کرده است: «نظر به مجموع محتویات پرونده، چون دعوی به داوری ارجاع نشده و تکلیف بذل از نظر قبولی زوج روشن نشده است، پس تجدیدنظرخواهی وارد بوده و با نقض دادنامه صادره، رسیدگی به شعبه دیگر دادگاه مدنی خاص کرمانشاه محول می شود».

۴. بحث و نتیجه گیری

براساس دلالت آیه ۳۵ سوره نساء در صورت خوف از وقوع شقاق بین زوجین باید هریک از زوجین حکمی تعیین کند و حکمین برای اصلاح بین زوجین اقدام کنند. تحقق اصلاح، مصادیق متعدد و متنوع دارد و برای نیل به سازش زوجین نمی توان به موعظه اکتفا کرد. ملاک در تشخیص مصادیق شقاق، استمرار نشوز است. قید استمرار نشوز باوجود دیدگاه مرحوم صاحب ریاض که این تقیید را تجوز و مجازگویی می داند، صحیح است. حداقل

دلیل این تقیید می‌تواند تبادر از خوف شقاق در آیه شریفه باشد؛ زیرا وقتی مدتی ارتفاع و معصیت طرفین ادامه و استمرار داشت حاکم حق دارد احتمال جدایی زوجین و فروپاشی کانون خانواده را بدهد و اقدام به بعث حکم کند. از نقطه نظر مشروعیت و جواز، اقدام برای اصلاح و بقای نکاح و شرایطی که در این راستا گذاشته می‌شود مورد اجماع فقها و مشمول دلالت مطابقی آیه شریفه است و در آیه به حکم، نسبت اصلاح داده شده و اقدامات در این مورد جایز و نافذ است، اما داوری به شکل رأی به طلاق و تفریق زوجین نیازمند استیذان از زوجین چه در خلع و چه در طلاق به غیر عوض است.

قضاوت با مفاهیمی مانند میانجی‌گری و مشاوره تفاوت بسیار دارد؛ زیرا میانجی کسی است که بین دو تن واسطه می‌شود و فقط شفیع و مصلح است و مشاور نیز از مشاوره به معنای مشورت کردن و طرف شور قرارگیرنده است. حکمیت از حکم در لغت به معنی منع و بازداشتن و در استعمال قرآنی، معنای قضاوت در منابع لغت عرب تأیید شده است، البته در این قضاوت، معنای منع و بازداشتن از خلاف آنچه مقصود شخص مورد قضاوت است نیز ملحوظ است به طوری که در نتیجه این قضاوت، شخص نتواند خروج از نتیجه قضاوت کند و این همان مفاد تحکیم است و باید تصریح شود حکمیت در ماهیت خود مفهومی از تحکیم و قضاوت را دارد. ماهیت حکمیت، الزام به بعث حکم و تکلیف حکومت به بعث سه دلیل الزام‌آور بودن تصمیمات حکمین است. ضمانت اجرای فقهی آرای حکمین از حداقل لزوم خویشاوند بودن حکمین تا حداکثر اقدامات تعزیری در فروض خاص است. این ضمانت اجرا در قانون منعکس نیست، ولی در آرای صادره در دیوان عالی کشور مشاهده می‌شود و اثر آن ابطال حکم طلاق است؛ یعنی در مواردی که ثابت شده است رأی به حکم طلاق مسبوق به ارجاع به داوری نبوده است رأی و حکم طلاق باطل دانسته شده است. این مواجهه قضایی با اهداف کلان شریعت که استحکام بخشی به نهاد خانواده و مبعوضیت طلاق است، تناسب دارد. علاوه بر آن تبدیل به قانون باید صریح شود و به مقوله لزوم ارجاع به داوری پرداخته شود. همچنین باید برای ضمانت اجرای این قانون نیز باید به طور مستقل تدبیر قانونی شود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۲). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: نگارش.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). من لایحضره الفقیه. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۲. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶ ه.ق). المذهب. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه.ق). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
۴. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ه.ق). تهذیب اللغة. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵. بازگیر، یدالله (۱۳۷۷). آرای دیوان عالی کشور در امور حقوقی ۳. تهران: انتشارات ققنوس.
۶. بازگیر، یدالله (۱۳۸۰). داوری و احکام راجع به آن. تهران: انتشارات فردوسی.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳). الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۲۱ ه.ق). الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۰. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۶). فلسفه حقوق خانواده. تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۴). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ه.ق). قواعد الاحکام. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ه.ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۶ ه.ق). نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء. قم: مؤسسه امام الصادق (ع).
۱۵. سند، محمد (۱۴۲۹ ه.ق). سند العروه الوثقی (النکاح). قم: نشر باقیات.
۱۶. شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۷. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ه.ق). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتب.
۱۸. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی (۱۴۰۴ ه.ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: نشر ناصر خسرو.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه.ق). الخلاف. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲). آیات الاحکام. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی.
۲۴. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ ه.ق). تفصیل الشریعه (نکاح). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۲۵. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ه.ق). کشف اللثام عن قواعد الاحکام. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ ه.ق). القاموس المحيط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۳). اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی. تهران: کانون وکلای دادگستری مرکز.
۲۸. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۷۶). المختصر النافع فی فقه الامامیه. قم: مطبوعات دینی.
۲۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: انتشارات ادنا.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. موسوی سبزواری، عبدالعلی (۱۴۱۳ ه.ق). مذهب الاحکام فی بیان الحلال والحرام. قم: نشر عبدالعلی السبزواری.
۳۳. موسوی، محمد باقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۴. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۲). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
۳۵. موسوی خوانساری، احمد (۱۳۵۵). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران: مکتبه الصدوق.
۳۶. نجفی، محمد حسن بن باقر (بی تا). جواهر الکلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۷. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ه.ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۸. هدایت‌نیا، فرج الله (۱۳۸۴). داوری اجباری در دعاوی خانوادگی. نشریه حقوق اسلامی، ۷، ۱۰۵-۱۳۲.
۳۹. هدایت‌نیا، فرج الله (۱۳۸۷). داوری در حقوق خانواده. قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.